

رابرت وانوی، پیامبران بزرگ، سخنرانی ۲۱

دانیل، درس اول، مقدمه

دانیل

الف. سخنان مقدماتی

مشکلات مربوط به تاریخ و نام نویسنده ۱.

امروز بخش جدیدی را شروع می‌کنیم که کتاب دانیال است. الف. در طرح کلی، «سخنان مقدماتی» و بخش اول «مشکلات مربوط به تاریخ و نویسنده» است. بنابراین می‌خواهم در بخش اول جلسه‌مان در مورد این موضوع با شما صحبت کنم. البته دانیال یکی از کتاب‌های نبوی است که اغلب از نظر اصالت به چالش کشیده می‌شود. در بین محققان منتقد، اجماع عمومی وجود دارد که کتاب دانیال داستانی است و کمی قبل از سال ۱۶۵ قبل از میلاد نوشته شده است. دلیل این تاریخ این است که محققان منتقد احساس می‌کنند که این کتاب منعکس کننده وضعیت زمانی است که اسرائیل تحت آزار و اذیت آنتیوخوس اپیفان از سوریه یا آنچه در آن زمان آرام نامیده می‌شد، رنج می‌برد. این دوره اغلب به عنوان دوره مکابیان شناخته می‌شود، زمانی که یهودا مکابئوس و برادرانش شورشی را علیه ظلم آنتیوخوس اپیفان تحریک کردند و این همان زمینه تاریخی است که محققان منتقد احساس می‌کنند زمینه کتاب را فراهم می‌کند.

البته، خود کتاب می‌گوید که توسط دانیال نوشته شده است، و دانیال در زمان اسارت بابلی‌ها زندگی می‌کرده است. و شما در کتاب دانیال درباره گذار از دوره بابلی به دوره پارسی می‌خوانید. بابل در سال ۵۳۹ قبل از میلاد به دست پارسیان، یعنی کوروش، افتاد. بنابراین، این تاریخ دانیال را کمی قبل از، نه بعد از، تاریخ که گذار بین دوره بابلی و پارسی است، قرار می‌دهد. البته، این حدود ۴۰۰ سال زودتر از آن چیزی است ۵۳۹ که محققان منتقد ادعا می‌کنند.

الف) دلایل تأخیر در تاریخ

حال، دلایل آن تاریخ متأخر اساساً سه مورد است. من آنها را به این صورت فهرست می‌کنم: اول، و فکر می‌کنم این واقعاً در قلب آن و مهمترین چیز است، این فرض پیشینی است که پیشگویی واقعی پیشگویی نمی‌شود. سپس دوم، خطاهای تاریخی ادعایی در مطالب دانیال. اگر نویسنده در سال ۱۶۵ قبل از میلاد در اینجا زندگی می‌کرده و در مورد چیزی ۴۰۰ سال قبل‌تر می‌نویسد، این نظریه این است که او واقعاً تاریخ خود را به خوبی نمی‌داند، بنابراین این اشتباهات تاریخی را مرتکب شده است. سپس سومین استدلال، ویژگی‌های زبانی متأخر است. اینها سه استدلال اصلی برای تاریخ متأخر هستند.

فرض اینکه پیشگویی پیشگویانه اتفاق نمی‌افتد (۱)

بیاید به هر یک از آنها نگاهی بیندازیم. اول: فرض اینکه پیشگویی پیشگویانه اتفاق نمی‌افتد. من فکر می‌کنم این یک سوال اساسی در جهان‌بینی است، اینکه آیا کسی پذیرای مداخلات الهی در تاریخ، در وحی و در عمل است یا خیر. افرادی که حاضر نیستند این احتمال را بپذیرند، قادر به پذیرش پیشگویی پیشگویانه واقعی نیستند. بسیاری هستند که فرض می‌کنند جهان یک پیوستار بسته از روابط علت و معلولی است که در آن جایی برای مداخله ماوراءالطبیعه وجود ندارد. آنها با این فرض کار می‌کنند و بنابراین، احتمال وقوع وحی را رد می‌کنند. حال، از نظر انسانی، برای دانیال غیرممکن است که اینقدر در مورد مسیر تاریخ اسرائیل تا زمان خودش بداند. من فکر می‌کنم این واضح است. هیچ راهی وجود ندارد که شخصی با توانایی‌های انسانی عادی بتواند مطالبی را که در کتاب دانیال آمده است بنویسد، زیرا بخش زیادی از آن با چنان جزئیات شگفت‌انگیزی به آینده بسیار دور نگاه می‌کند که اگر احتمال وحی را رد کنید، باید نتیجه بگیرید که این کتاب پس از وقوع این اتفاقات نوشته شده است.

با این حال، خود این نتیجه‌گیری مشکلاتی ایجاد می‌کند و مشکل اصلی، توالی امپراتوری‌ها است که در چندین جای کتاب دانیال به تصویر کشیده شده است. ما با ورود به کتاب، این موضوع را با جزئیات بیشتری بررسی خواهیم کرد. اما در دانیال ۲، تصویری را می‌بینید که نبوکدنصر در خواب دید که سری از طلا، سینه و بازوها از نقره، شکم و ران از برنز و پاها و ساق‌های آهنی دارد. چهار قسمت در آنجا وجود دارد - چهار ماده مختلف برای آن تصویر. هر قسمت نماد یک امپراتوری است. در متن فصل ۲، تفسیری ارائه شده است و گفته شده است: «تو، نبوکدنصر، سر طلایی هستی.» بنابراین شما با امپراتوری بابل شروع می‌کنید و به نظر می‌رسد وقتی توالی را دنبال می‌کنید، از بابلی‌ها به پارس‌ها می‌رسید. پارس‌ها به دست یونانی‌ها افتادند و یونانی‌ها به دست رومی‌ها افتادند. بنابراین اگر از آن توالی بابل، پارس، یونانی و رومی عبور کنید، همین الان هم اینجا یک مشکل ایجاد کرده‌اید، چون دوره رومی بعد از ۱۶۵ قبل از میلاد است. در سال ۱۶۵ هنوز در دوره یونانی هستیم، بنابراین فقط بابل، پارس و یونان را داریم. دوره روم برای گنجاندن در آن طرح حیاتی تاریخ‌گذاری خیلی دیر شده است.

بنابراین آنها این مشکل را می‌بینند و کاری که انجام می‌دهند این است که می‌گویند این امپراتوری‌های بابلی، ماد، پارس و یونانی هستند. بنابراین آنها چهار پادشاهی متوالی را قبل از تاریخی که پیشنهاد کردند دانیال در آن نوشته شده است، به دست می‌آورند. حال مشکل این توالی این است که پادشاهی ماد از نظر تاریخی هرگز در فاصله زمانی بین پادشاهی‌های بابلی و پارسی وجود نداشته است. به عبارت دیگر، ما مستقیماً از بابلی به پارسی حرکت می‌کنیم. مادها قبلاً قبل از آن در امپراتوری ماد-پارسی ادغام شده بودند و امپراتوری ماد-پارسی در سال ۵۳۹ قبل از میلاد بابلی‌ها را شکست داد. هرگز هیچ جانشینی از مادی به پارسی و سپس یونانی وجود نداشت. پادشاهی بابل به دست پارسی‌ها افتاد. و ما این را در دانیال در پایان فصل پنجم داریم. در آن شب بلشصر، پادشاه کلدانیان کشته شد. داریوش مادی پادشاهی را به دست گرفت. می‌بینید که مستقیماً از بابلی به

پارسی حرکت می‌کنید. بنابراین داریوش مادی پادشاهی بابل را به دست گرفت. ما باید در مورد داریوش مادی صحبت کنیم، اما این یکی از آن اشتباهات تاریخی ادعایی است. اما از نظر تاریخی واضح است و هیچ شکی در بین مورخان وجود ندارد: چیزی به عنوان پادشاهی ماد وجود نداشته است.

حال، با توجه به پیشگویی‌های دانیال، اگر توالی پادشاهی‌ها شامل مادها نیز باشد، پس دانیال از نظر تاریخی اشتباه می‌کند. برای محققان منتقد، این مشکلی نیست. می‌بینید که این با طرح آنها مطابقت دارد؛ آنها ادعا می‌کنند که نویسنده، دانیال، که در دوره مکابیان زندگی می‌کرده، در مورد سیر اولیه تاریخ اسرائیل دچار سردرگمی بوده است. این نویسنده که در زمان متأخرتری زندگی می‌کرده، تصور می‌کرده که بین دوره‌های بابلی و پارسی، یک پادشاهی مستقل از مادها وجود داشته است. ایده این است: ما بهتر می‌دانیم. بنابراین این نمونه دیگری از یک خطای تاریخی از سوی نویسنده دانیال است.

حدس می‌زنم آنها ادعا کنند که ما منابعی برای تاریخ پارس و در واقع برای تاریخ بابل داریم که احتمالاً دانیال به آنها دسترسی نداشته یا نویسنده به آنها دسترسی نداشته است. البته، این با فرض این است که این نویسنده ناشناس و گمنام خود را به عنوان دانیال معرفی می‌کند، اما ۴۰۰ سال پس از زمان دانیال، حدود ۱۶۵ سال قبل از میلاد، در زمان آنتیوخوس اپیفانس زندگی می‌کرده است.

بسیار خوب، می‌بینید که دیدگاه انتقادی بر این فرض استوار است: پیشگویی پیشگویانه اتفاق نمی‌افتد. اما بسیاری از مطالب این کتاب به وضوح یا بر وحی الهی استوار است، یا باید تاریخ و زمان را تغییر دهید تا دانش نویسنده از این چیزها را توجیه کنید. اما با تغییر تاریخ، هنوز با مشکلات دیگری روبرو هستید.

خطاهای تاریخی ادعایی (۲)

بسیار خوب، ببینید به سراغ خطاهای تاریخی ادعایی برویم. یکی از خطاهای تاریخی ادعایی اصلی همانی است که ما همین الان در موردش بحث کردیم: وجود این پادشاهی ماد جعلی بین پادشاهی بابلی‌ها و پارس‌ها. البته، این عامل مهمی در مورد خطاهای تاریخی ادعایی است. اما خطاهای ادعایی دیگری نیز وجود دارد، مانند: اشاره به بلشصر به عنوان پادشاه به جای نبونیداس در زمانی که پادشاهی بابل به دست پارس‌ها افتاد. این در همان آیتی است که ما در پایان فصل پنجم کتاب دانیال بررسی کردیم. «در آن شب بلشصر، پادشاه کلدانیان، کشته شد. و داریوش مادی پادشاهی را به دست گرفت.» محققان منتقد می‌گویند که این دقیق نیست زیرا بلشصر در زمانی که بابلی‌ها به دست پارس‌ها افتادند، پادشاه نبود، بلکه نبونیداس بود. حالا کمی بعد به آن برمی‌گردم.

اما دومین خطای تاریخی ادعایی، اشاره به نبوکدنصر به عنوان پدر بلشصر است. در دانیال ۲:۵ می‌خوانید: «بلشصر، در حالی که شراب می‌چشید، دستور داد ظروف طلا و نقره‌ای را که پدرش نبوکدنصر از

معبد اورشلیم برده بود، بیاورند.» ادعا می‌شود که این نادرست است زیرا نبوکدنصر پدر او نبود. بلشصر نوه بود، نه پسر.

سوم، گفته می‌شود که شخصی به نام داریوش مادی هرگز وجود نداشته است. در دانیال ۵:۳۱، داریوش مادی پادشاهی را به دست گرفت. این زمان پیروزی پارسیان بر بابلی‌ها است. ادعا می‌شود که شخصی به نام داریوش مادی وجود نداشته است. داریوش مادی بابلی‌ها را شکست نداد، بلکه کوروش این کار را کرد. بنابراین اینها سه خطای تاریخی ادعایی علاوه بر این پادشاهی‌ها هستند که جعلی تلقی می‌شوند.

حال، بیایید به آنها نگاهی بیندازیم. برای همه آنها پاسخ‌های معقولی وجود دارد. مورد اول در مورد نبونیداس و بلشصر: منابع تاریخی بابلی نشان می‌دهند که نبونیداس پسرش بلشصر را به عنوان نایب‌السلطنه با خود منصوب کرد؛ خود نبونیداس بابل را ترک کرد و به شمال عربستان رفت. جالب است که دانیال ۵:۲۹ می‌گوید: «پس طبق فرمان بلشصر، دانیال را به لباس قرمز ملبس کردند، طوق زرینی بر گردنش انداختند و در مورد او اعلام کردند که او سومین حاکم در پادشاهی خواهد بود.» این اشاره به سومین حاکم بودن دانیال در پادشاهی جذاب است. چرا او سومین حاکم در پادشاهی خواهد بود؟ این با آنچه ما در مورد نایب‌السلطنه شدن بلشصر توسط نبونیداس می‌دانیم، مطابقت دارد. این دانیال ۵:۲۹ است. بنابراین با توجه به اینکه بلشصر نایب‌السلطنه مشترک بود، نبونیداس هنگام سقوط پایتخت به دست ایرانیان، خارج از پایتخت بود. کاملاً منطقی است که بخوانیم: «در آن شب، بلشصر، پادشاه کلدانیان، هنگامی که پارسیان شهر را تصرف کردند، کشته شد».

اشاره به نبوکدنصر به عنوان پدر بلشصر صرفاً یک کاربرد سامی است. اصطلاح "پدر" اغلب به معنای جد استفاده می‌شود، همانطور که اصطلاح "پسر" اغلب به معنای نسل در کاربرد سامی استفاده می‌شود. در متی ۱:۱، "پسر" به معنای "نسل" است. "عیسی مسیح، پسر ابراهیم، پسر داوود". بنابراین در دانیال ۵:۲ که گفته شده نبوکدنصر پدر بلشصر بوده و در ۵:۲۲ که گفته شده: "و تو، پسرش، ای بلشصر، قلب خود را فروتن نکرده‌ای"، اصطلاحات پدر و پسر به معنای جد یا نسل به کار رفته است. جالب است بدانید که این مجله مطالعه عهد عتیق - منتشر - JSOT راهنمای مطالعه کوچک در مورد کتاب دانیال که توسط انتشارات می‌شود، در حال انتشار است. آنها این راهنماهای مطالعه را برای همه کتاب‌های عهد عتیق منتشر می‌کنند. این کتاب در سال ۱۹۸۵ منتشر شد و در سال ۱۹۸۸ تجدید چاپ شد. در صفحه ۳۱ آن کتاب - من در بخش استنادات شما جمله‌ای آورده‌ام، به صفحه ۳۶ استنادات شما نگاه کنید - نویسنده این کتاب به تاریخ متأخر برای کتاب دانیال استدلال می‌کند. با این حال، او این انتقاد را مطرح می‌کند: «تفسیرهای انتقادی، به ویژه در حدود آغاز قرن بیستم، این واقعیت را که بلشصر نه پسر نبوکدنصر بود و نه پادشاه بابل، بسیار مورد توجه قرار دادند این موضوع هنوز هم گاهی اوقات به عنوان اتهامی علیه اعتبار تاریخی دانیال تکرار می‌شود و توسط محققان محافظه‌کار مورد مقاومت قرار می‌گیرد. اما از سال ۱۹۲۴ مشخص شده است که اگرچه نبونیداس آخرین پادشاه سلسله نبوبابلی بود، بلشصر عملاً بر بابل حکومت می‌کرد. از این نظر، دانیال درست می‌گوید. نباید بر معنای

تحت اللفظی «پسر» تأکید کرد، حتی اگر ممکن است سوءتفاهم از جانب دانیال را آشکار کند. با گنجاندن «استدلال‌های ضعیفی مانند این، استدلال محکمی علیه اعتبار تاریخی دانیال تقویت نمی‌شود»

این حرف از کسی که هنوز طرفدار دیدگاه متأخر است، جالب است. بنابراین او بیشتر به کل این موضوع احتمال وحی و پیش‌بینی واقعی برمی‌گردد. و آنقدر مطالب تاریخی در مورد آنتیوخوس اپیفان در کتاب دانیال وجود دارد که تعجب می‌کنید چطور کسی می‌توانسته این را بنویسد، مگر اینکه در زمان آنتیوخوس اپیفان زندگی می‌کرده، مگر اینکه حاضر باشید احتمال وحی را بپذیرید.

«نیونیداس و بلشازار توضیح می‌دهد. اگر کلمه «بلشازار» یک متن بابلی وجود دارد که کاملاً در مورد وجود دارد. فکر می‌کنم این مقاله توسط ISBE را جستجو کنید، مقاله خوبی در این مورد در دایره‌المعارف جدید ادوین یامائوچی نوشته شده است که از برخی از منابع بابلی استفاده می‌کند.

سومین موردی که ادعا می‌شود و من به آن اشاره کردم، مسئله داریوش مادی است. محققان منتقد می‌گویند که هرگز چنین شخصی به نام داریوش مادی وجود نداشته است. این سوال به دلیل کمبود شواهد، تا حدودی دشوارتر است. درست است که ما هیچ اشاره‌ای به فردی با این نام، داریوش مادی، خارج از کتاب مقدس نداریم. و همچنین درست است که هیچ فاصله‌ای بین حکومت بلشازار - نیونیداس بر بابل و سقوط بابل به دست کوروش پارسی وجود ندارد. کوروش کسی است که از نظر تاریخی بابل را در زمان نیونیداس و بلشازار شکست داد. بنابراین می‌بینید که جانشینی، سلطنت مشترک نیونیداس و بلشازار است و سپس تا سال ۵۳۹ قبل از میلاد، کوروش قدرت را به دست می‌گیرد. اما فکر می‌کنم، با این اوصاف، این لزوماً به این معنی نیست که دانیال در اینجا اشتباه کرده است. چندین پیشنهاد منطقی وجود دارد که در تلاش برای شناسایی این فرد، داریوش مادی، که در دانیال ۵:۳۱ ذکر شده است، ارائه شده است، جایی که می‌گوید: "داریوش مادی پادشاهی را به دست گرفت."

ممکن است داریوش مادی نام دیگری برای خود کوروش باشد. شاید نوعی نام یا لقب تخت باشد. به یاد دارید که تیگلات پیلزر در بابل با نام پول شناخته می‌شد. تیگلات پیلزر پادشاه آشوری بود. در اول تواریخ تیگلات پیلزر پول نامیده می‌شود. از نام بابلی استفاده شده است. شاید این نوعی نام تخت یا لقبی برای ۵:۲۶ کوروش باشد که در غیر این صورت حفظ نشده است. جالب است که اگر به ۶:۲۸ از کتاب دانیال نگاه کنید، این عبارات را می‌بینید: «پس این دانیال در سلطنت داریوش و سلطنت کوروش فارسی کامیاب شد.» آنها فقط با یک واو [و] به هم متصل شده‌اند. این می‌تواند «حتی در سلطنت کوروش فارسی» ترجمه شود. می‌توانید دو نفر داشته باشید، یا می‌توان آن را اینگونه خواند: «دانیال در سلطنت داریوش، حتی در سلطنت کوروش فارسی کامیاب شد»، که داریوش و کوروش را به عنوان یک شخص با دو نام معرفی می‌کند. بنابراین این یک احتمال است.

احتمال دیگری که مطرح و تا حدودی به تفصیل بررسی شده این است که داریوش مادی نام دیگری برای فردی به نام گوبارو است که فرماندار بابل بود و کوروش او را بر بابل منصوب کرد. در فتح بابل، او گوبارو را فرماندار بابل کرد. و آن فرد، گوبارو، در متون بابلی ذکر شده است. بنابراین داریوش می‌تواند نام دیگری برای آن فرد باشد.

بنابراین فکر می‌کنم نکته این است که تا جایی که به داریوش مادی مربوط می‌شود، ما شواهد کافی برای حل کامل هویت این فرد نداریم. اما این دلیلی نیست که نتیجه بگیریم این یک خطای تاریخی، یک اشتباه فاحش است و نتیجه‌گیری کنیم که این کتاب در اواخر نوشته شده است.

شما با اصل تکه‌تکه بودن شواهد باستان‌شناسی آشنا هستید. بنابراین، اگر ادعا کنید که یک گزاره تأیید نشده، اگر تأیید باستان‌شناسی برای آن نداشته باشید، مشکوک است - این یک ایده مغالطه‌آمیز است. شواهد باستان‌شناسی وقتی به همه چیزهای ممکن که می‌توانند تأیید شوند اما تأیید نشده‌اند فکر می‌کنید، بسیار ناچیز هستند. نتیجه‌گیری اینکه چون چیزی تأیید نشده، به نوعی مشکوک است، از نظر روش‌شناختی، به سادگی روش خوبی نیست. بنابراین، در این مرحله می‌گویم که حداقل دو توضیح معقول در مورد چگونگی درک این نام داریوش مادی وجود دارد. در حال حاضر، ما تأیید بیشتری نداریم که یکی از این شناسایی‌ها را قطعی کند. شاید چیز دیگری مطرح شود که حتی به آن فکر نشده باشد، اما فکر نمی‌کنم فقدان تأیید برای توجیه این نتیجه‌گیری رادیکال که این ۴۰۰ سال بعد نوشته شده و یک خطای تاریخی است، کافی باشد.

ویژگی‌های زبانی متأخر ادعایی (۳)

ویژگی‌های زبانی متأخر، سومین استدلال علیه قدمت اولیه کتاب دانیال است. این استدلال بر استفاده از چندین کلمه قرضی یونانی که در کتاب دانیال یافت می‌شوند، متمرکز است. جالب است که این کلمات قرضی آلات موسیقی در فصل ۳، آیه ۵ بودند، جایی که شما دارید: «هنگامی که صدای کرنا، نی، چنگ، ساخن و انواع موسیقی را می‌شنوید، به زمین بیفتید.» تعدادی از این اصطلاحات برای آلات موسیقی، کلمات قرضی یونانی هستند. به عبارت دیگر، آنها فقط از یونانی به انگلیسی برگردانده شده‌اند، اما در واقع کلمات یونانی هستند. البته، نتیجه این است که اگر کلمات قرضی یونانی دارید، باید در دوره یونانی باشد وگرنه کلمات قرضی یونانی نخواهید داشت. استدلال دیگر بر این اساس زبانی این است که از زبان آرامی از نوعی استفاده شده است که به آن نوع متأخر آرامی می‌گویند. می‌دانید، بخشی در کتاب دانیال وجود دارد که به جای عبری به زبان آرامی نوشته شده است و ادعا می‌شود که در آن بخش، زبان آرامی از نوع متأخر است.

حالا، من فکر نمی‌کنم که هیچ‌کدام از این استدلال‌ها قانع‌کننده باشند. شواهد فراوانی از ارتباطات بین یونانیان و خاور نزدیک مدت‌ها قبل از زمان اسکندر کبیر وجود دارد؛ و به‌ویژه در زمینه نام یک ساز موسیقی

منطقی است که انتظار داشته باشیم چیزی از غرب به بابل وارد شده و نام آن نیز با آن آمده باشد، و این تعجب‌آور نیست زیرا شواهد فراوانی از این نوع ارتباطات وجود دارد.

در مورد مسئله زبان آرامی، شما وارد یک بحث فنی می‌شوید. من در اینجا نقل قولی از بالدوین در صفحه ۳۵ از نقل قول‌های شما دارم. همچنین مقاله‌ای از کی. ای. کیچن با عنوان «زبان آرامی دانیال» وجود دارد. او به موارد زیر می‌پردازد: الف) واژگان؛ ب) ریخت‌شناسی و آواشناسی، و ج) کلیات. خلاصه کردن نتیجه‌ای که کیچن در نتیجه کار مستدل و مستند خود به آن رسیده است، می‌تواند مفید باشد. «در وهله اول، نشان داده شده است که زبان آرامی دانیال، آرامی امپراتوری است که عملاً تاریخ آن نامشخص است و نمی‌توان آن را در حدود ۶۰۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد مسیح دانست.» بنابراین، تمایز قائل شدن بین آرامی شرقی و غربی که بعداً توسعه یافته است، بی‌ربط است. تنها نشانه محل پیدایش، از ترتیب کلمات ناشی می‌شود که نشان‌دهنده تأثیر اکدی است و ثابت می‌کند که آرامی دانیال متعلق به سنت آرامی امپراتوری اولیه، قرن ۷ تا ۴ قبل از میلاد مسیح است، در مقابل مشتقات بعدی فلسطینی آرامی امپراتوری. در مورد ظهور کلمات یونانی بسیار صحبت شده است و برای افراد غیرمتخصص، کلمات یونانی ممکن است قطعی به نظر برسند که به دوره‌ای پس از اسکندر کبیر اشاره می‌کنند، تا زمانی که مشخص شود که فقط سه کلمه از این دست وجود دارد و همه آنها نام آلات موسیقی هستند. کالاهای یونانی از قرن هشتم به بعد در سراسر خاور نزدیک باستان معامله می‌شدند. ظاهراً یونانیان در زمان نبوکدنصر در بابل به کار گرفته می‌شدند و هیچ جای تعجبی در مورد وجود آلات موسیقی با منشأ یونانی که نام‌های یونانی دارند، وجود ندارد. بابل قرن ششم پیش از میلاد. نکته قابل توجه این است که تعداد بسیار کمی از کلمات قرصی یونانی در زبان آرامی دانیال وجود دارد.

به گفته‌ی ام. هنگل، از زمان بطلمیوس، اورشلیم شهری بود که در آن به طور فزاینده‌ای به زبان یونانی صحبت می‌شد. از زنون می‌توان نشان داد که زبان یونانی در محافل اشرافی و نظامی یهودیت در فلسطین شناخته شده است. این زبان در زمان به سلطنت رسیدن آنتیوخوس چهارم در سال ۱۷۵ قبل از میلاد رواج داشته و حتی با پیروزی مکابیان در جنگ آزادی‌بخش، به سختی می‌توانست سرکوب شود. از قرن سوم، تقریباً «منحصراً کتیبه‌های یونانی در فلسطین یافت می‌شود»

این واقعیت که بیش از سه کلمه یونانی در زبان آرامی دانیال دیده نمی‌شود، و آن هم اصطلاحات فنی هستند، تاریخ نگارش کتاب در قرن دوم را رد می‌کند. بر اساس شواهد یونانی و فارسی، ترجیح داده می‌شود که زبان آرامی دانیال در قرن ششم-چهارم پیش از میلاد باشد، نه سوم یا دوم. مورد دوم منتفی نیست، اما بسیار کمتر واقع‌بینانه است و واقعیت‌ها آن را چندان تأیید نمی‌کنند.

در ادامه‌ی بحث، یافته‌های کیچن، تاریخ متأخر نوشته‌ی اچ. اچ. رولی را به چالش می‌کشد. تمام این استدلال‌ها توسط این محقق برجسته‌ی اسرائیلی در یک بررسی عمده از وضعیت تحقیقات در زبان آرامی اولیه رد شده و مورد استقبال سایر زبان‌شناسان نیز قرار گرفته است. این واقعیت که نمی‌توان تاریخ نگارش کتاب

دانیال را بر اساس دلایل زبان‌شناختی تعیین کرد و شواهد فزاینده، موضع قرن دوم را تأیید نمی‌کنند، در حال تبدیل شدن به یک واقعیت پذیرفته شده است. بنابراین، کل این پرسش زبان‌شناختی، پرسشی نسبتاً فنی است، اما افراد شایسته‌ای وجود دارند که این موضوع را به تفصیل تجزیه و تحلیل کرده‌اند و به نتایج مستدلی رسیده‌اند که با وجود ادعاهای فراوان، از تاریخ متأخر کتاب پشتیبانی نمی‌کند.

در کتابشناسی شما، تعدادی مقاله در مورد این موضوع فهرست کرده‌ام. توجه داشته باشید که در صفحه شش، سومین مطلب، مقاله‌ای از کیچن با عنوان «آرامی دانیال» در کتاب دانیال ویرایش شده توسط دی‌جی وایزمن است. سپس، مقاله وایزمن برخی از مشکلات تاریخی در کتاب دانیال را نشان می‌دهد. و سپس سه مقاله از یامائوچی که همگی مفید هستند: «پیشینه باستان‌شناسی دانیال»، «دانیال در متن بین دریای اژه و خاور نزدیک قبل از اسکندر» و «کلمات یونانی در دانیال». به ویژه در آنجا، مقالات کیچن، وایزمن و یامائوچی اگر به کل این سوال مربوط به تاریخ نگارش دانیال علاقه‌مند هستید، مفید هستند و پاسخ‌های محکمی به استدلال‌های انتقادی می‌دهند.

نتیجه‌گیری (۴)

بنابراین، به عنوان نتیجه‌گیری، به نظر من هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای دیرتر نوشتن کتاب دانیال وجود ندارد. برای هر یک از استدلال‌های تاریخی و زبانی برای دیرتر نوشتن کتاب، پاسخ‌های کافی وجود دارد. فکر می‌کنم سوال اساسی این است که آیا کسی حاضر است احتمال پیشگویی واقعی را بپذیرد یا خیر. و اگر متقاعد شده‌اید که دانیال نمی‌توانسته به این روشنی در مورد آینده یا به ویژه زمان آنتیوخوس ایپیفانس به تفصیل صحبت کند، باید به دنبال تاریخی پس از آن زمان یا در آن زمان باشید. برای کسانی که احتمال پیشگویی واقعی را می‌پذیرند، این مطالب به عنوان بسیاری از بخش‌های دیگر کتاب مقدس به عنوان شواهدی در نظر گرفته می‌شود که خدایی وجود دارد که صحبت می‌کند، و خدایی که بر تاریخ حاکم است و تاریخ را کنترل می‌کند و می‌تواند از قبل بگوید چه اتفاقی قرار است بیفتد.

دانیال ۱-۶ بخش تاریخی

بیا بید به بخش ۲، زیر عنوان «سخنان مقدماتی»، «برخی سخنان کلی در مورد محتوای کتاب در رابطه با هدف آن» برویم. کتاب دانیال عموماً به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: فصل‌های ۱ تا ۶، یک بخش تاریخی، و سپس فصل‌های ۷ تا ۱۲، یک بخش نبوی، که در آنجا به معنای پیشگویی، نبوی است. در فصل‌های ۱ تا ۶ روایت دارید، و در فصل‌های ۱ تا ۶ مطالب به خوبی تقسیم شده‌اند. شش روایت جداگانه، شش داستان در مورد افراد مختلف وجود دارد: دانیال، دوستانش و پادشاهان مختلف.

در بخش نبوی، به جای روایت‌ها، رؤیاها وجود دارند و شما واقعاً چهار رؤیا دارید. یک رؤیا در فصل یک رؤیا در فصل ۸، رؤیا در فصل ۹ و سپس ۱۰، ۱۱ و ۱۲ چهارمین رؤیا هستند. این فصل‌ها را واقعاً ۷ می‌توان با هم گروه‌بندی کرد، ۱۰، ۱۱ و ۱۲. بنابراین شما در فصل‌های ۷ تا ۱۲ چهار رؤیا دارید. بخش دوم، ۷ تا ۱۲، تقریباً منحصرأ پیشگویانه است. تاریخ در آنجا تقریباً فرعی است. مطالب، گفتمان پیشگویانه است و مطالب پیشگویانه است. در بخش اول، پنج فصل از شش فصل، مطالب روایی هستند. اما یک فصل، در حالی که در یک زمینه روایی است، تا حد زیادی پیشگویانه است و آن فصل ۲ است. فصل ۲ روایی از آن تصویری است که به نبوکدنصر داده شده و تفسیر دانیال از آن رؤیا. بنابراین فصل ۲ در آن بخش اول، شباهت‌هایی با مطالب فصل‌های ۷ تا ۱۲ دارد، اگرچه در یک زمینه روایی قرار داده شده است. بنابراین این یعنی از دوازده فصل کتاب، هفت فصل آن عمدتاً پیشگویانه و پنج فصل آن روایی است.

حالا، وقتی به بخش اول، بخش تاریخی، نگاه می‌کنید، فکر می‌کنم وقتی آن فصل‌ها را می‌خوانید و کمی در مورد آن تأمل می‌کنید، روایت تاریخی به معنای معمول روایت تاریخی مانند آنچه در پادشاهان دارید، نیست مثلاً جایی که یک نمایش پیوسته از تاریخ دارید. منظورم این است که شما تاریخ بابل ندارید؛ تاریخ ایران ندارید. شما چیزی در مورد بابل و چیزی در مورد نبوکدنصر یاد می‌گیرید؛ چیزی در مورد دوره ایران یاد می‌گیرید، اما هیچ نمایش پیوسته‌ای از آن ندارید. همچنین این یک طرح بیوگرافی از زندگی دانیال نیست. هیچ نمایش پیوسته‌ای از زندگی دانیال وجود ندارد، بنابراین این تاریخ زندگی دانیال نیست. شما چیزی در مورد وقایع خاصی در زندگی او یاد می‌گیرید، اما هیچ نمایش پیوسته‌ای در مورد زندگی یا فعالیت او ندارید. بنابراین شش فصل اول روایت تاریخی به معنای ارائه یک گفتمان پیوسته در مورد دوره‌ای از تاریخ مرتبط با بابل، یا ایران، یا حتی دانیال با هیچ اصل وحدت‌بخشی نیستند.

خلاصه‌ای از محتوای دانیال ۱-۶

دانیال ۱

بنابراین ممکن است پرسید اصل سازماندهی چیست؟ چرا این مطالب در بخش اول این کتاب به شکلی که ما می‌بینیم قرار گرفته‌اند؟ می‌خواهم سریع آن را با شما مرور کنم. این کتاب تاریخ بابل، یا اسرائیل، یا دانیال نیست. اما وقتی فصل‌ها را یکی یکی بررسی می‌کنید، متوجه می‌شوید که در فصل ۱ داستان دانیال و دوستانش را دارید که از اجابت خواسته‌های پادشاه امتناع می‌کنند و سپس خدا آنها را به خاطر وفاداری‌شان برکت می‌دهد. فکر می‌کنم چیزی که در فصل ۱ می‌بینید این است که خدا دانیال و دوستانش را به خاطر وفاداری‌شان برکت می‌دهد. آنها در موقعیتی قرار می‌گیرند که وفادار بودن به خداوند بسیار دشوار است. اما آنها به خداوند وفادار هستند و به خاطر آن برکت می‌یابند.

دانیال ۲

در فصل ۲، دانیال رؤیای پادشاه را تفسیر می‌کند، اما وقتی کل فصل را می‌خوانید، متوجه می‌شوید که ایده اصلی این فصل این است که اگرچه نبوکدنصر ممکن است پادشاه قدرتمندی باشد، اما خدا قدرتمندتر است. خدا بر نبوکدنصر و بر همه چنین حاکمانی برتر است. به آیه ۴۷، در انتهای فصل، نگاه کنید: «پادشاه در پاسخ به دانیال گفت: «به راستی که خدای تو خدای خدایان، پروردگار پادشاهان و کاشف اسرار است، زیرا می‌توانی «راز را آشکار کنی.» این از زبان خود نبوکدنصر است. «خدای تو خدای خدایان، پروردگار پادشاهان است بنابراین شما به حاکمیت خدای اسرائیل، خدای دانیال، اعتراف می‌کنید. خدا بر نبوکدنصر و بر همه چنین حاکمانی برتر است.

دانیال ۳

فصل ۳ فصلی است که نبوکدنصر فرمانی می‌دهد که مستلزم بت‌پرستی است. در برابر این مجسمه تعظیم کنید. سه مرد از اطاعت او سر باز زدند. چون آنها سرپیچی کردند، در آن کوره سوزان و آتشین قرار گرفتند، اما خدا آن مردان را نجات داد. دوباره شاهد نمایشی از قدرت و حاکمیت خدا هستید که خود نبوکدنصر به آن اعتراف می‌کند. به آیات ۱۷ و ۱۸ توجه کنید، این پاسخ شدرک، میشک و عبدنغو به نبوکدنصر است. آنها می‌گویند: «ما در این مورد از پاسخ دادن به تو ابا نداریم.» این پایان آیه ۱۶ است. «اگر چنین باشد، خدای ما که او را می‌پرستیم، قادر است ما را از کوره سوزان و آتشین رهایی بخشد، و او ما را از دست تو، ای پادشاه رهایی خواهد داد. اما اگر نه، ای پادشاه، تو را معلوم باد که خدایان تو را عبادت نخواهیم کرد و مجسمه طلایی «را که تو نصب کرده‌ای، پرستش نخواهیم نمود

به ایده‌ای که آنجا وجود دارد توجه کنید. ایده این نیست که خدا در شرایط دشوار، صرف نظر از هر چیزی، از شما محافظت خواهد کرد. اینطور نیست. ایده این است که صرف نظر از نتیجه، ما باید از خداوند، پیروی کنیم زیرا او بزرگتر از نبوکدنصر و قدرتمندتر از هر نیروی دیگری در تمام زمین است. اگر او بخواد قادر به نجات است و خدا قادر به انجام این کار است. بنابراین ما باید از خداوند و اراده او پیروی کنیم زیرا او بزرگتر از نبوکدنصر و قدرتمندتر از نیروهای زمین است. توجه کنید که در پایان فصل، پس از زنده ماندن و رهایی آنها، در آیه ۲۸، نبوکدنصر صحبت می‌کند و می‌گوید: «مبارک باد خدای شدرک، میشک و عبدنغو که فرشته خود را فرستاد و بندگان را که به او توکل داشتند و کلام پادشاه را تغییر دادند و بدن‌های خود را تسلیم کردند تا خدایی جز خدای خود را عبادت و پرستش نکنند، نجات داد

دانیال ۴

فصل ۴: می‌خواهم قبل از اینکه به جزئیات بیشتری از این فصل‌ها بپردازیم، به سرعت از این فصل‌ها عبور کنم. در فصل ۴، نبوکدنصر عظمت خود را اعلام می‌کند و سپس خدا او را به جنون مبتلا می‌کند و به او می‌گوید که در میان حیوانات صحرا زندگی خواهد کرد و این اتفاق می‌افتد. سپس وقتی نبوکدنصر به عظمت خدا اعتراف می‌کند، به حالت عادی باز می‌گردد. به آیه ۲۵ توجه کنید: «تو را از میان مردم خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحرا خواهد بود. تو را مانند گاوها علف خواهند خورد. تو را با شبنم آسمان تر خواهند کرد هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانی که خدای متعال...» در پادشاهی آدمیان حکومت می‌کند و آن را به هر که بخواهد می‌دهد.» در آیه ۲۸ می‌خوانید: «همه این‌ها بر نبوکدنصر پادشاه واقع شد. پس از دوازده ماه، او در تالارهای کاخ پادشاهی بابل قدم می‌زد. پادشاه گفت: «آیا این بابل عظیم نیست که من آن را برای خانه پادشاهی به قدرت قدرت خود برای جلال جلال خود ساخته‌ام؟» او خود را بزرگ جلوه می‌دهد. «در حالی که این کلام در دهان پادشاه بود، صدایی از آسمان آمد که می‌گفت: «ای نبوکدنصر پادشاه، به تو گفته شده است؛ پادشاهی از تو گرفته شده است. و تو را از میان مردم خواهند راند و مسکن تو با حیوانات صحرا خواهد بود. آنها تو را مانند گاوها علف خواهند خورد. هفت زمان بر تو خواهد گذشت تا بدانی که خدای متعال در پادشاهی آدمیان حکومت می‌کند و آن را به هر که بخواهد می‌دهد. در همان ساعت، این امر بر نبوکدنصر تحقق یافت و او مانند گاو علف می‌خورد.» آیه ۳۴: «در پایان روزها، من، نبوکدنصر، چشمان خود را به سوی آسمان برافراشتم. عقل من به من بازگشت. من خدای متعال را ستایش کردم و او را که تا ابد زنده است، ستایش و تکریم نمودم. سلطنت او سلطنت جاودانی است و پادشاهی او نسل به نسل است. و همه ساکنان زمین به هیچ شمرده می‌شوند و او طبق اراده خود در لشکر آسمان عمل می‌کند.» و غیره. آیه ۳۷: «اکنون من، نبوکدنصر، پادشاه آسمان را ستایش و تمجید و تکریم می‌کنم.» بنابراین، «برتری خدا بر حاکمان زمینی»، فصل ۴. به طور خاص بر نبوکدنصر چه هفت سال باشد چه نباشد، عبارت «هفت بار» را داریم. این تعریف نشده است. ممکن است هفت دوره زمانی کوچکتر از هفت سال باشد. احتمالاً می‌تواند هفت هفته باشد، یا می‌تواند هفت روز باشد. گفتنش سخت است. من فرض نمی‌کنم که هفت سال باشد. اما ظاهراً، هر چقدر هم که این دوره طولانی بوده باشد. نبوکدنصر توانست دوباره به قدرت بازگردد. بنابراین این باعث می‌شود که هفت سال بودن آن بسیار بعید باشد. «به آیه ۳۴ مراجعه کنید: «در پایان روزها، من، نبوکدنصر، چشمان خود را برمی‌افرازم

ظاهراً بیماری‌ای وجود دارد که مشابه آن ثبت شده است. اصطلاحی برای آن وجود دارد؛ به آن گرگینه‌گردی می‌گویند. مورد مشابهی در دوران مدرن، پادشاه جورج سوم انگلستان و همچنین اتو از باواریا را مبتلا کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد که یک وضعیت عجیب است که کسی چنین نوعی از بیماری روانی را نشان دهد، اما ظاهراً این چیزی نیست که منحصر به فرد باشد. این چیزی است که از نمونه‌های دیگر اتفاق ، مشابه شناخته شده است. در آنجا آمده است که تا زمانی که موهایش مانند پرهای عقاب رشد نکرده بود

ناخن‌هایش مانند چنگال پرنندگان بود. به نظر می‌رسد طولانی‌تر از هفت روز یا هفت هفته است، اما فکر می‌کنم فهمیدن اینکه «هفت بار» دقیقاً به چه معناست، دشوار است.

دانیال ۶

فصل ششم «برتری خدا بر حاکمان زمینی و طبیعت» است. فصل ششم فصلی است که داریوش مادی اکنون حاکم آن است. او با ترغیب برخی از مقامات خود، قانونی وضع کرد که هیچ کس جز خودش را پرستش نکند. و البته دانیال از انجام این کار امتناع ورزید. او به پرستش خداوند ادامه داد و هر روز سه بار به سمت اورشلیم دعا می‌کرد. و به همین دلیل، او را در چاه شیران انداختند، اما خدا از او محافظت کرد. و در پایان آن فصل، فصل ۶، به آنچه داریوش پادشاه می‌گوید، آیه ۲۵ توجه کنید: «داریوش پادشاه به مردم، همه مردم ملت‌ها، زبان‌هایی که در تمام زمین ساکن هستند، نوشت: 'سلامتی شما افزون باد. من فرمان می‌دهم که در هر قلمرو پادشاهی من، مردم از خدای دانیال بترسند و بترسند، زیرا او خدای زنده است و تا ابد در پادشاهی خود پایدار است، پادشاهی که نابود نخواهد شد. و سلطنت او تا به ابد خواهد بود. او نجات می‌دهد و نجات می‌دهد و آیات و شگفتی‌ها را در آسمان و زمین ظاهر می‌کند، همان کسی که دانیال را از قدرت شیران رهایی داده است.» بنابراین این دانیال در سلطنت داریوش و (یا حتی) تا سلطنت کوروش فارسی موفق بود.» بنابراین همانطور که می‌بینید، همان مضمون است: «برتری خدا بر حاکمان زمینی و طبیعت»، بر داریوش و شیران

خلاصه دانیال ۱-۶

بنابراین وقتی به سرعت به شش فصل اول آن نگاه می‌کنید، نکته‌ی محوری در تمام آن فصل‌ها این است که خدا بر طبیعت، بر تاریخ و بر حاکمان بشری برتری دارد. بنابراین، در واقع این کتاب به معنای فنی نوعی گفتمان مرتبط در مورد یک پادشاهی، یا پادشاه یا فرد خاص، یک تاریخ نیست. بلکه، موضوعی وجود دارد که در سراسر این روایت‌ها جریان دارد: خدا برتر است. اورشلیم ممکن است ویران شود؛ معبد ممکن است، از بین برود؛ ممکن است به نظر برسد که حاکمان شرور کنترل امور را در دست دارند؛ اما با وجود همه اینها، خدا برتر است. قوم خدا ممکن است با مشکلات و آزار و اذیت‌های وحشتناکی روبرو شوند، اما خدا قادر است، اگر بخواهد، و اینکه «اگر بخواهد» مهم است. این موضوع در مورد کوره آتش به صراحت بیان شده است. خدا قادر است، اگر بخواهد، آنها را از مشکلات، هر چقدر هم که بزرگ باشند، نجات دهد.

بنابراین فکر می‌کنم دانیال ۱-۶ تقریباً چیزی است که می‌توان آن را موعظه‌ای نامید که مضمون حاکمیت خدا را با مجموعه‌ای از تصاویر از زندگی دانیال و زندگی دوستانش و برخی از زندگی این پادشاهانی که با آنها در ارتباط بودند، ارائه می‌دهد. بنابراین موضوع اصلی دانیال نیست؛ نبوکدنصر یا کوروش هم نیستند

بلکه خدا محور بحث است. و نکته این است که نشان دهیم او بر ملل زمین برتر است و به همین دلیل، انسان - باید در هر موقعیتی که خود را می‌یابد، به خدا وفادار باشد زیرا می‌تواند بداند که خدا حاکم مطلق است.

این حقیقت قطعاً برای همه ما حقیقتی مهم است، اما من فکر می‌کنم حقیقتی با اهمیت ویژه برای قوم خدا در برهه‌های خاصی از تاریخشان. این ایده به ویژه برای افرادی که به خاطر وفاداری به خدا مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، مورد نیاز است: آگاهی و اعتماد به حاکمیت خدا. این هدف خاص پشت این شش فصل است. زمینه تاریخی امپراتوری‌ها و آزار و اذیت یهودیان

زمینه را به خاطر داشته باشید: مردم در بابل هستند. از آنچه از آن زمان می‌دانیم، اسرائیل در بابل در اسارت بود. آزار و اذیت زیادی وجود نداشت، اما برخی موارد وجود داشت. به نظر می‌رسد که این آزار و اذیت بیشتر پراکنده بوده تا سیستماتیک. ما چندین مورد آزار و اذیت در اینجا داریم، اما به نظر نمی‌رسد که در طول تبعید بابلی آزار و اذیت گسترده‌ای وجود داشته باشد. به دوره پارس‌ها می‌رسیم و به نظر می‌رسد بسیار مشابه است. هیچ آزار و اذیت سیستماتیک وجود ندارد، اما در زمان پارس‌ها نیز وجود داشته است. داستان استر را به یاد دارید، و در آنجا تلاشی برای نابودی قوم یهود صورت گرفت؛ اما موفق نشد، و به نظر می‌رسد که این اتفاق بیشتر از چیزی که مشخصه آن دوره باشد، منزوی است. امپراتوری پارس توسط اسکندر کبیر نابود شد و سپس پس از مرگ او، که خیلی سریع اتفاق افتاد، فلسطین تحت حکومت بطلمیوسی‌ان قرار گرفت. او سردار اسکندر بود که بخش پادشاهی اسکندر را در منطقه مصر تصرف کرد و بیش از ۱۰۰ سال فلسطین را نیز کنترل کرد. و هیچ آزار و اذیت بزرگی در زمان حکومت بطلمیوسی‌ان فلسطین وجود نداشت.

اما جنگ بین بطالسه، در مصر و سلوکیان در منطقه دمشق و سوریه، برای کنترل فلسطین در گرفت. آنها مدام در حال کشمکش بودند. در نهایت سلوکیان توانستند کنترل فلسطین را به دست بگیرند. و باز هم، در اوایل دوران حکومت سلوکیان، تا زمانی که این مرد به نام آنتیوخوس اپیفان، که قدمت آن به ۱۷۵ و ۱۶۴ پیش از میلاد می‌رسد، به قدرت نرسید، مشکل زیادی از نظر آزار و اذیت وجود نداشت. او تصمیم گرفت به دین یهود پایان دهد. او می‌خواست یهودیان را در فرهنگ هلنیستی ادغام کند. او مروج فرهنگ هلنیستی بود. او می‌خواست آنها در مراسم برهنه شرکت کنند، گوشت خوک بخورند و کارهای دیگری برخلاف شریعت موسی انجام دهند. برخی از یهودیان از او پیروی کردند، اما بسیاری از آنها مقاومت کردند. کتاب‌های اول و دوم مکابیان، شرح آزار و اذیتی را که در زمان آنتیوخوس اپیفان بر همه کسانی که از دستورات او پیروی نمی‌کردند، آغاز شد ارائه می‌دهند. بنابراین در تمام طول تاریخ بعدی یهود، آنتیوخوس به عنوان یک آزارگر بزرگ قوم یهود، یک دشمن وحشتناک یهودیان، دیده می‌شود. کتاب اول مکابیان شرح می‌دهد که چگونه گروهی از یهودیان قیام کردند متاتیاس، که کاهن بود، و پنج پسرش - یوحنا، شمعون، یهودا، الیعازر و یوناتان - در برابر آنتیوخوس مقاومت کردند. آنها جنگی چریکی علیه این آزارگر وحشتناک به راه انداختند. تا سال ۱۶۴ پیش از میلاد، عبادت در معبد پس از هتک حرمت توسط آنتیوخوس، احیا شد.

حال، این فقط یک شرح مختصر و طولانی از تاریخ در رابطه با این موضوع آزار و اذیت است. به نظر من، با توجه به آن تاریخ و با توجه به محتوای کتاب دانیال، منطقی به نظر می‌رسد که نتیجه بگیریم یکی از دلایل نوشتن این کتاب، آماده کردن یهودیان برای زمان آنتیوخوس اپیفان و تشویق آنها در این دوره آزار و اذیت و سختی‌هایی است که قرار بود رخ دهد. در واقع، آنچه شما می‌بینید یکی از بزرگترین آزار و اذیت‌ها در کل تاریخ قوم خدا است که تحت حکومت این حاکم، آنتیوخوس اپیفان، رخ داده است. آن دوره، اولین دوره بزرگ آزار و اذیت پس از نگارش کتاب است. به عبارت دیگر، به نظر نمی‌رسد که آزار و اذیت سیستماتیک تحت حکومت بابلی‌ها، پارس‌ها، یونانی‌ها تا زمان آنتیوخوس اپیفان وجود داشته باشد. بنابراین به نظر می‌رسد که این یکی از اهداف اصلی نگارش کتاب است.

رونویسی توسط ویکتوریا چندلر

ویرایش خام توسط تد هیلدبرانت

ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس

روایت مجدد توسط دکتر پری فیلیپس